

## چند واژه اصیل فارسی و معادل آنها در ایرانی میانه\*

احمد تفضلی / ترجمه جمیله حسن زاده

از آنجا که در درس زبان‌های ایرانی باستان و میانه افتخار شاگردی پروفیسور مری بویس را داشتم، به عنوان سهم ناچیزی در مجموعه مقالات هدایی به ایشان، درباره چند واژه جالب فارسی، که در متون کلاسیک فارسی عمده چاپ شده در سال‌های اخیر آمده‌اند، بحث می‌کنم. در فرهنگ‌های فارسی، غالب این واژه‌ها یا نیامده‌اند یا تحریف شده‌اند.

آندمیدن «حسرت خوردن»: مرد همواره به اول کار خود می‌گردد و به آن می‌آندمَد و از خوشی‌ها بازمی‌خواهد... (طبقات الصوفیه، ۴۵). قس فارسی نو آندمه «به یاد آوردن غم گذشته» (لغت فرس). این فعل متناظر است با پارتی *'ndm-* «آه کشیدن». (Ghilain 1939, 56; Boyce 1977, 12)

بَدست<sup>۱</sup> / پَدست بستن «تهدید کردن، مرعوب کردن»: بَدست<sup>۱</sup> می‌بندی ترجمه توعدون عربی «تهدید می‌کنید» (تفسیر شنفشی، ۱۸۶). این واژه همچنین در ترجمه چاپ‌نشده‌ای از قرآن مجید به کار رفته است (نسخه خطی شماره ۵۴ آستان قدس، سوره ۵۴ آیه‌های ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، ۳۷، ۳۹) در ترجمه نُذُر «بیم، هراس»<sup>۲</sup>. این واژه مطابق است با پهلوی

\* ترجمه

A. Tafazzoli, "Some Classical Persian Words and their Middle Iranian Equivalents", in *Acta Iranica* 25, 1985.

(۱) نسخه خطی برست. این واژه در متن چاپی افتاده است. ← ضمیمه و غلطنامه کتاب. در هر صورت، قرائت مرجح بَدست است.

(۲) این اطلاع را مرهون دکتر علی رواقی هستم که مشغول آماده‌سازی چاپی از این نسخه خطی است.

*padist burdan* «تهدید کردن» (*Būndahishn* 5. 15; 6. 5. etc.) *padist-bar* «تهدیدکننده»  
(*Ibid*, 105. 14) *padistīg* «تهدیدآمیز» (*Ibid*, 228. 20) *padist burdārīh* «تهدیدآمیزندگی» (*Ibid*, 228. 22)  
*padistūdan* «تهدید کردن» (*Ibid*, 283. 4; 391. 5) *padistādan* «تهدید کردن» (*Zādspram*, 7)  
*padistūh* «تهدید، ارعاب» (*Datistan-i Dinik*, 79. 12) *paēwast[an]* «تهدید، ارعاب»  
(*Ibid*, 11. 268). *paēwast[an] baret* («تهدید می‌کند» (*Škand-Gumā-nīk Vičār* 11. 124)  
از عبارات‌های دینکرد و شکندگمانیک به آیه‌هایی از قرآن مجید که در آنجا کافران  
تهدید به عذاب الهی شده‌اند اشاره می‌کند (BAUSANI 1957, 455-462). درباره‌ی واژه پهلوی  
*padist* ← ZAEHNER, BSOS IX, 582. این واژه مرتبط است با پارتی و فارسی میانه ترفانی  
*pdyst* «قول، وعده» (SUNDERMANN 1973..., IV, 130)، زبور پهلوی [*y*] (131. 2) *ptst*، پارتی و فارسی  
میانه ترفانی *pdyst'w* «قول دادن»؛ پارتی *pdystwd* «موعود» و جز آن (BOYCE 1977, 69). در  
مورد تحوّل معنایی این واژه قس عربی وعده «قول» و وعید «تهدید، ارعاب»، نذر «عهد، قول» و  
نذر «بیم».

بستاوه شدن «تکذیب کردن، انکار کردن» (ترجمه تفسیر طبری، ۸۱۴، پانوشت ۴، ۱۵۹۸؛  
تفسیر سوراآبادی ۲۱۳، ۱۳، ۲۲۳، ۱۱، ۲۷۶، ۲): پارتی *'byst'wg'n*، *'byst'w* → BSOAS, XLII - XLIII, 1979, 569 (Boyce 1977, 7)؛  
*bstw* - سغدی *'pstw*؛ خوارزمی *bstw* (HENNING 1977, 33).

چفسیدن، چسفیدن، چسبیدن «مایل شدن، منحرف شدن، دور شدن» (تفسیر طبری، ۲۹۴،  
۵۸۹، ۱۰۵۶؛ کشف الاسرار، ج ۲، ۱۹؛ تفسیر مفردات، ۱۲، ۲۵، ۵۰ و جز آن؛ لسان‌التزیل،  
۷۱): پهلوی *čafs-/eps* در *Zand-i Khūrtak Avistāk*, 245.11:

*ud az ān ī rāst pand hēc ēwēnag nē čafsē...*

«و به هیچ طریق از راه راست منحرف نمی‌شوی...» (*Ibid*, 245.11)؛ و در *Datistan-i Dinik*, 29.4  
و ← *a-čafsīšn*: DHABHAR 1963, 453 fn.2 «بدون انحراف، بدون تمایل». این فعل از ریشه  
*čam-*، *kam-* «خم کردن/شدن» مشتق شده است (*Bailey* 1979, 99 s.v. *cambula*)، بسنجید با  
فارسی چفته «خمیده، کج»، چفتیدن «خم کردن/شدن»؛ چم «خمیده، منحنی»؛ کم «لبه یا قاب‌الک یا  
غریب»؛ کمان و...

مِشْتَن «ادرار کردن»: مِشْتَنَد «ادرار می‌کردند» در ترجمه عربی بآلت؛ بِمِشْت «ادرار کرد» (لطایف‌الامثال، ۱۸۰، ۱۱، ۱۴): پهلوی *mēz-*, *mistan* (Būdahishn Ms. DH. fol. 187 r.1. 12).  
در مورد واژه‌های هم‌ریشه ← Bailey 1967, prolexis 248; Bailey 1979, 322 s.v. mīysai.  
پرموسیده «وحشت‌زده، ترسیده»: در ترجمه عربی خاشعة (قرآن موزة پارس، ۲۳، ۶، ۲۴۳، ۲، ۳۰۳، ۱۲ و...)؛ پارتی *prmwš-* «وحشت‌زده شدن».

(HENNING 1937-9, 86 s.v. *prmwšn*; Ghilain 1939, 82; Boyce 1977, 72)

رای مَسْت «شادمان، کامیاب» و از این رو «خودخواه، مغرور»: در ترجمه عربی مُتَرَف «متنعم» (قرآن موزة پارس، ۶۲، ۱۷۵، ۲۵۶ که در آنجا «توانگران» ترجمه شده است، ۳۱۶) یا در ترجمه عربی اَشْر «کامروا» (همان، ۳۰۵) و یا در ترجمه عربی مُخْتَال «متکبر» (تفسیر شنقشی، ۱۱۱): *rāymastū* در ترجمه عربی بَطْر (= مُتَرَف) (همان، ۲۱۹)؛ رای مَسْتی کردن / دادن در ترجمه عربی اِتراف «به وجد آمدن، به وجد افتادن» است (قرآن موزة پارس، ۵۹؛ ترجمه تفسیر طبری، ۱۰۷۳ که در آنجا به کامکاری برگردانده شده است). مطابقت این واژه با *r'yymst* و *r'yymsty* در فارسی میانه مانوی مسلم است. *r'yymsty* و *r'yymsty* فارسی میانه، برخلاف گونه‌های فارسی نو آن، در بافت‌هایی مبهم به کار رفته است (Boyce 1975, texts c14, cu 39, dt 6; HENNING 1937, 11 fn.2) *r'yymst* را، که صفتی مبالغه‌آمیز است، «trunken von Einsicht» (مست از فهم و ادراک) و بویس (Boyce 1977, 78) آن را با تردید «خردمند، عاقل» معنی کرده است. با توجه به گونه‌های فارسی و معادل‌های عربی و قرائت‌های گوناگون شاید بتوان آن را «سعادت‌مند، توانگر» معنی کرد. در این صورت، جزء نخست این ترکیب *r'y<sup>3</sup>* «دارایی، ثروت» (> اوستایی *rayay-*، پهلوی *rāy*) است نه *r'y<sup>2</sup>* «فهم، هوش» (Ibid, 78). معنای تحت‌اللفظی این ترکیب می‌شود «مست از دارایی / دولت، سرشار از ثروت» و از آن رو «کامروا». این معنی در عبارت‌های زیر کاملاً درست درمی‌آید:

*ʔnk "yd r'ym(st) š'h ʔy rwšn'n ky d'sn'n nyw'n hmbxšyd* (M 224 I V 1-3, *Mir. Man.* II, 322; Boyce 1975, 142):

«اینک، شاه کامروای روشنی‌ها می‌آید، او هدایای نیک ارزانی می‌دارد».

*dwš'rmy bwxtgyh 'wd yzdygyrdyhr'yymsty r'y 'wd wyhyy 'c pydr pwsr 'wd 'c w'xš ywjdhr* (M 729 I V II 3-9; *Mir. Man.* II, 332; Boyce 1975, 150):

«عشق، نجات (رستگاری) و خداشناسی، کامروایی، دانایی و خرد از پدر و پسر و روح‌القدس».

در اینجا، ترجمه رای‌مستی و رای به ترتیب به «Einsichtstrunkenheit» (مستی از فهم و ادراک) و «Einsicht» (عقل، خرد) حشو و تکرار است. در مورد ساخت این ترکیب، قس فارسی نو نازمست «مست از غرور».

رُشیدن «جاری شدن»: بررُشید «(آب) جاری شد» در ترجمه عربی فارَ (عُشری، ۲۹۳. ۶). این واژه مستقیماً مطابقت‌پذیر است با سغدی *rwš-* «جاری شدن» *\*raud-s->*. (BENVENISTE 1940, 2. 139; GERSHEVITCH 1954, 537)

تَرَختیده «سخت، خشک» (لطایف الامثال، ۶۶. ۴): این واژه گونه‌ای است از فارسی نو تَرَغده و پارتی *tryxt* «سخت، خشن» و *tryxtg* «ستم‌دیده، مظلوم» و جز آن (GHILAIN 1939, 79; BOYCE 1977, 87) و سغدی مانوی *tryt-* (GERSHEVITCH 1954, 152b) و سغدی بودایی *tryt-* (BENVENISTE 1940, 12.17)، نیز ← Bailey 1979, 148.

خُجاره «خُرد، کوتاه، اندک»: مَنّت خُجاره «در اندک زمان» (تاریخ سیستان، ۳۸۹ به نقل از حاشیه برهان قاطع، ص ۷۱۷)؛ سپاهِ خُجاره «سپاه اندک» (دیوان عثمان مختاری<sup>۳</sup> به نقل از فرهنگ جهانگیری، ج ۱، ۷۰۸) این واژه فارسی باید با واژه پهلوی *hwc'lk* مطابق باشد. به علاوه، با توجه به آن، تلفظ پهلوی واژه را *huzārag* می‌توان پیشنهاد کرد نه *ōzārag/k*، چنان‌که بیلی پیشنهاد کرده (Bailey 1955, 60). اشتقاق پیشنهادی او یعنی *\*avazāraka* به معنی «نزولی» نیز مورد تردید قرار می‌گیرد چون بعید است که *z* فارسی نو از *z* ایرانی باستان (ز سنسکریت) مشتق شده باشد. *hwz'rk* در فارسی میانه ترفانی در بافت‌های نسبتاً مبهمی به کار رفته است، مع الوصف معنی «خُرد، اندک» (← HENNING 1937-9, 91) را به رغم مخالفت زوندرومان نمی‌توان مطلقاً نادیده گرفت. (SUNDERMANN 1973, 126)

خُسنند «خشنود، راضی» (تفسیر شنقشی، ۲۳۸. ۵): این صورت واژه به صورت پهلوی و فارسی میانه ترفانی *hunsand* نزدیک‌تر است تا به صورت فارسی نو خرسند.

زَموره «مورچه» (تفسیر نسفی، ۵۴۴؛ هداية المتعلمين، ۶۱۵): در ترجمه عربی نَمله

(۳) در این دیوان، واژه به صورتِ محاره تحریف شده است.

(روضه الفریقین، ۲۵۱): سغدی بودایی *zm'wrc*، *zm'wrk* (Gershevitch 1954, 247, 380)؛  
خوارزمی *zmwr<sup>۳</sup>k* (MacKenzie 1970, 76) <sup>۴</sup>.

## منابع

برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به کوشش محمد معین، تهران ۱۳۴۲؛ تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران ۱۳۱۴؛ ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۴؛ تفسیر شنقشی، به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران ۱۳۵۵؛ تفسیر قرآن کریم، ابوبکر عتیق سوراآبادی (عکس نسخه مورخ ۵۲۳ محفوظ در کتابخانه دیوان هند)، تهران ۱۳۴۵؛ تفسیر مفردات قرآن، ویراسته عزیزالله جوینی، تهران ۱۳۵۹؛ تفسیر نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران ۱۳۵۴؛ تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به تصحیح جلال متینی، تهران ۱۳۵۲؛ دیوان عثمان مختاری، به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران ۱۳۴۱؛ روضه الفریقین، ابی‌سهل بن مأمون ثمرالمروی، به تصحیح عبدالرحی حبیبی، تهران ۱۳۵۹؛ طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری، ویراسته عبدالرحی حبیبی، کابل ۱۳۴۱؛ فرهنگ جهانگیری، حسن انجوی شیرازی، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد ۱۳۵۱؛ قرآن قدس، به تصحیح و تحشیه علی رواقی، تهران ۱۳۶۳؛ قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، تهران ۱۳۵۵؛ کشف الاسرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، ویراسته علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۳۸؛ لسان‌التزیل، ویراسته مهدی محقق، تهران ۱۳۴۴؛ لطایف الامثال و طرائف الاقوال، رشیدالدین طوطا، ویراسته سید محمدباقر سبزواری، تهران ۱۳۵۸؛ لغت فرس، اسدی طوسی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۵۶؛ هدایة المتعلمین فی الطب، ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی البخاری، ویراسته جلال متینی، مشهد ۱۳۴۴.

Bailey, H. W. (1955): *Transactions of The Philological Society*; — (1967): *Indo-Scythian Studies*; Khotanese Texts, Vol VI, Prolexis to the Book of Zambasta, Cambridge; — (1979): *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge; BAUSANI, A. (1957): *Due Citazioni del Corano nel Dēnkart*, RSO, XXXII; BENVENISTE, E. (1940): *Texts sogdiens* (Mission Pelliot, III), Paris; Boyce, M. (1975): *A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9b, Téhéran-Liège-Leiden; — (1977): *A Word-List of Manichaeism Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9a, Téhéran-Liège-Leiden; Būndahishn, B. T. ANKLESARIA, Bombay 1908; *Datistan-i Dinik*, ANKLESARIA, Bombay 1911; *Dēnkard*, ed. D. M. MADAN, Bombay, 1911; Dhabhar (1963): *Translation of Zand i Khurtak Avestak*, Bombay; GERSHEVITCH, I. (1954): *A Grammar of Manichaeism Sogdian*, Oxford; Ghilain, A. (1939): *Essai sur la langue parthe*, Louvain-leuven; GIGNOUX, Ph. et TAFAZZOLI, A. (1993): *Anthologie de Zādspram*, *Studia Iranica*, cahier 13, Paris; HENNING, W. B. (1937): *Ein manichäisches Bet und Beichtbuch*, APAW, Berlin; — (1937-9): *A List of Middle Persian and Parthian Words*, *BSOS* IX; — (1971): *A Fragment of a Khwarezmian Dictionary*, London; — & ANDREAS (1934):

۴) توضیح لازم درباره این واژه (Lazard 1963, 164) که آن را *zam(m)ūrā* (زَمُورَه / زَمُورَه) خوانده و با فارسی نوزنبور مقایسه کرده وجهی ندارد.

*Mitteliranische Manichaica aus chinesishturkestan* II, Berlin; LAZARD, G. (1963): *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris; MACKENZIE, D. N. (1970): *Buddhist Sogdian Sūtra of Causes and Effects*; *Škand-Gumānīk Vičār*, tr. J. P. de MENASCE, 1945; SUNDERMANN, W. (1973, 1978, 1981): *Berliner Turfantexte*, I/ XI, IV; TAFAZZOLI, A. (1979): "Review of M. Boyce, A Word List of Manichaean Middle Persian and Parthian", *BSOAS* XLII/3; ZAEHNER, R.C. (1937): *BSOS IX*; *Zand-i Khūrtak Avistāk*, ed. B. N. DHABHAR, Bombay 1927.

